

فلیکس فرانکفورتر

در مقاله زیر ابتدا «دیوان برین» کشورهای متحد آمریکا به طور مختصر به خوانندگان معرفی شده است و آنگاه آقای دکتر صنایی شرح ملاقاتشان را با «جاستیس فرانکفورتر» حقوق دان و دانشمند معروف آمریکا و قاضی «دیوان برین» که از دوستان نزدیک هرلدلسکی معلم سابق ایشان بوده است، شرح داده‌اند.

از استاد هرلدلسکی ۴ آموخته بودم از تأسیسات اجتماعی کشورهای متحد آمریکا به دو دستگاه با احترام بسیار بنگرم: یکی از این دو، مدرسه حقوق دانشگاه هاروارد و دیگری «دیوان برین» ۴ آن کشور است. از او شنیده بودم که مدرسه حقوق هاروارد از عالی ترین مراکز تربیتی جهان است. مدرسه ایست که به تربیت دکاندار و دلال قانون اشتغال ندارد بلکه متفکر اجتماعی، قانونگذار، رهبر اجتماع و حامی آزادی فرد و حقوق اساسی آدمی تربیت می کند. جائیست که در درجه اول به شاگردان می آموزد حقوق فرد و آزادی او مقدس ترین چیزهاست و از تجاوز به حقوق فرد و آزادی او و بی اعتنائی به قانون کنهائی پلیدتر و زشت تر نیست و به حق این عالی ترین درسیست که به فرزند آدمی می توان داد.

ابداع دیوان برین شاید مهم ترین خدمت امریکائیان به تمدن سیاسی و اجتماعی جهان باشد. دیوان برین آنان «دیوان کشور» چنانکه می شناسیم نیست. هر چند عالی ترین مرجع قضائی آن کشور است به مراتب بیش از آن است. دستگاه ایست که حافظ و مفسر قانون اساسی کشورهای متحد آمریکا یعنی سازنده راه سیر اجتماعی و سیاسی آن کشور است.

دستگاه ایست که می تواند به رئیس جمهور بگوید دستوری که صادر کرده است با روح قانون اساسی آمریکا منطبق نیست و باید لغو شود. می تواند به کنسره کشورهای متحد (مجالس قانونگزاری) یا مجالس قانونگزاری هر یک از کشورهای عضو اتحادیه خبر دهد قانونی که گذرانده اند برخلاف قانون اساسیست و بی اعتبار است. می تواند با فتوائی تصمیم های عالی ترین مقامات اجرائی یا قانون گزار را چنانکه نبود سازد. در منازعات

۱ - Felix Frankfurter

۲ - برای شرح حال و افکارلسکی می توان به رساله «هرلدلسکی» - یادی از استاد نوشته محمود صنایی از انتشارات سخن چاپ ۱۳۲۲ رجوع کرد.

۳ - The Supreme Court



میان افراد و میان کشورهای عضو اتحادیه و میان قوای عالی کشور برترین داور هم اوست و قدرت او فوق قدرتهای دیگرست . به قول یکی از قضات معروف دیوان برین «قانون اساسی امریکا آن است که قاضی دیوان برین بگوید چنانست» . به عبارت دیگر دیوان برین امریکا مظهر قانون اساسی آن کشور است یا چنانکه یکی دیگر از قضات آن دیوان گفته است «مجلس مؤسسانست که پیوسته در حال انعقاد است» . با در نظر گرفتن این نکته که در هیچ کشوری از جهان قانون اساسی تا آن درجه مطاع و مقدس نیست که در کشورهای متحد امریکا ، احترامی که ملت امریکا به دیوان برین دارد آشکار می شود .

الکسیس دو تو کوویل^۱ دانشمند معروف فرانسوی که متجاوز از صدسال پیش کتاب معروف خود را دربارهٔ دموکراسی امریکا نوشت و کتاب او همچنان یکی از بهترین تفسیرها دربارهٔ حکومت امریکاست دربارهٔ دیوان برین آن کشور چنین می نویسد :

«وقتی تشکیلات دیوان برین و صلاحیت او را به دقت مطالعه کنیم می بینیم دستگاه قضائی ای بدین قدرت و عظمت هرگز در میان هیچ ملتی وجود نداشته است . دیوان برین از همه دادگاههایی که می شناسیم هم به علت صلاحیتی که دارد و هم به علت دادخواهانی که به پیشگاهش می آیند مقتدرتر است . . . هیچ دولت اروپائی تا کنون نپذیرفته است که اختلافات قضائی از هر منبعی که ناشی شود بیکباره به دادگاههای عادی واگذار شود . . . اما در امریکا این نظریه به عمل گذاشته شده است و دیوان برین امریکا برترین دادگاه آن کشور است . در کشورهای اروپائی دادگاهها به دعاوی میان افراد رسیدگی می کنند اما دیوان برین امریکا کشورها را [منظور کشورهای عضو اتحادیه امریکاست] به پیشگاه خود احضار می کند . وقتی منشی دیوان پیش می آید و اعلام می کند «کنون دعوی کشور نیویورک علیه کشور اهاپو مطرح است» غیرممکن است که بیننده توجه نکند که این دادگاه از نوع دادگاههایی که تا کنون می شناخته است نیست . وقتی در نظر بگیریم یکی از این کشورها یک میلیون و دیگری دو میلیون جمعیت دارد [جمعیت این دو کشور امروزه هشت میلیون و پانزده میلیون است] . از قدرت این هفت تن مردانی [عده قضات امروزه نه نفر است] که یک فتوای آنان عدهٔ عظیمی را خرسند یا دلشکسته می کند به شکفتی می افتیم .

«اگر رئیس جمهوری امریکا که قدرت او محدود است خطا کند آسیب زیادی به کشور نمی رسد . اگر مجالس مقنن خطا کنند کشورهای متحد تباہ نمی شوند» زیرا افراد ملت که آن مقننان را انتخاب کرده اند عدم دیگری را به جای آنان به مجالس فائزگزار می فرستند . اما اگر دیوان برین از مردان بد و ناصالح ترکیب شود کشورهای متحد امریکا دچار اغتشاش و جنگ داخلی می گردد .

وصفی که «دو تو کوویل» بیش از صد سال پیش ، از دیوان برین کرده است امروز همچنان صادق است .

۱ - Alexis de Tocqueville : Democracy in America (ترجمه از فرانسه)

Vintage Books, New York 1955 آنچه نقل شده با حذف جملاتی از صفحه های ۱۰۵ - ۱۰۷

این کتاب گرفته شده است .

در میان دوستان هرلدلسکی که مدرسه حقوق دانشگاه هاروارد و دیوان برین امریکاراکنون آزادی و عدالت کرده‌اند سه تن از همه مشهورتر بوده‌اند. یکی جاستیس هومز^۱ و دومی جاستیس برندیس^۲ و این هر دو در گذشته‌اند. سومین آنها جاستیس فرانکفورتر استاد سابق مدرسه حقوق هاروارد و قاضی کنونی دیوان برین کشورهای متحد امریکاست. در تاریخ حقوق امریکا کمتر کسی اهمیت الیور وندل هومز را دارد. در وصف او گفته‌اند «حکیمی که حکومت یافته است» و نیز گفته‌اند هومز قاضی ای بود که از کوه الیمپوس (مقر خدایان یونان) فرود آمد و در میان مردم زندگی کرد. به قول فردرل^۳ «در تاریخ امریکا چندتنی بیش نیستند که بانفوذ روحی خود در عصر خویش و در اعصار آینده مانند جاستیس هومز اثر گذاشته باشند: بنجامین فرانکلین شاید چنین بوده است، تامس جفرسون مسلماً چنین است، جان مارشال ممکنست و آنگاه آبراهام لینکلن. در اینجافهرست اسامی پایان می‌پذیرد».

خواندن فتاوی هومز در دیوان برین امریکا خواننده را دچار بهت و حیرت می‌کند. نه تنها وسعت اطلاع و فرهنگ و گشاده‌زبانی او بلکه عشق او به آزادی و عدالت در نگارنده ایجادعجاب و تحسین می‌کند. نامه‌های میان او و هرلدلسکی^۴ که در کتابی در ۱۶۲۲ صفحه با مقدمه فرانکفورتر منتشر شده است از خواندنی‌ترین اسناد اجتماعی و سیاسی دوران ماست.

آشنائی لسکی با فرانکفورتر در سال ۱۹۱۵ میلادی شروع شد. در آن وقت لسکی بیش از ۲۲ سال نداشت و معلم ساده تاریخ در دانشگاه مک‌گیل کانادا بود و فرانکفورتر با آنکه بیش از ۳۳ سال نداشت استاد حقوق دانشگاه هاروارد بود. بزودی فرانکفورتر لسکی را به هومز معرفی کرد و پیوندی ناگسستنی میان این هرسه مرد بزرگ ایجاد شد. وقتی دو ماه پیش از فوت لسکی در لندن به دیدنش رفتم و گفتم امکان سفری به امریکا برایم پیش آمده است مرا به سفر تشویق کرد و گفت «اگر در سفر به امریکا حتی یکساعت فلیکس (فرانکفورتر) را ملاقات کنی پاداش خرج و رنج سفر را به بهترین وجه یافته‌ای». اما سفر من به تعویق افتاد و لسکی را مرگ نابهنگام در ربود ولی شوق دیدار فرانکفورتر که لسکی به او ارادت و احترام داشت همچنان در من جا مانده بود و یکی از مشوقهای اساسی من در سفر اخیر به امریکا شد.

پس از چند روز که در تیر ماه گذشته در شهر باستن و دانشگاه هاروارد گذرانیدم

Justice Oliver Wendel Holmes - ۱ Justice Brandeis - ۲

Fred Rodell: Nine Men, Political History of the Supreme Court - ۳

صفحه ۱۷۹، ۱۹۹۵ - ۱۹۷۰

Holmes - Laski Letters, Harvard University Press, 1953 - ۴

با دوست میزبانم که با فرنکفورتر دوستی قدیم داشت در میان گذاشتم که یکی از انگیزه‌های مهم من در بیمودن این راه دراز دیدن این مرد بزرگ بوده است. به فرنکفورتر نامه ای نوشت و گفت یکی از شاگردان سابق هرلد لسکی شوق دیدار او را دارد. جواب پر محبتی رسید و مرا به واشنگتن دعوت کرد. در روز معین به واشنگتن رفتم و خود را آماده دیدن او کردم.

دیوان برین امریکا در شهر واشنگتن یکی از کوتاه ترین، ساده ترین و زیباترین عمارات آن شهر است که به سبک یونان کهن و از مرمر سفید ساخته شده است. بر سر در آن باحروف درشت این جمله نوشته شده است «عدالت مساوی برای همه زیر قانون» در داخل بنا آرامش و سکونی دیده می شود که موجب حیرت بیننده می گردد. نگرنده لحظه ای غافل می شود که در این بنا سرنوشت سیاسی و اجتماعی یکی از مقتدر ترین ملل جهان تعیین می شود. سکوت و وقار بناگرنده را به یاد کاتدرالهای معروف اروپا و معابدو امکانه مقدس می اندازد.

دیوان برین بنا بر ماده سوم قانون اساسی امریکا به وجود آمده است. قاضیان آن را رئیس جمهور برای همه عمر منصوب می کند و انتصاب آنها باید به تصویب مجلس سنا برسد. دیوان برین از نه قاضی مرکب است که یکی از آنان عنوان ریاست دارد.

دیوان برین هم به صورت بدوی و هم به صورت استینافی به منازعات رسیدگی می کند. بدایتاً به منازعاتی رسیدگی می کند که یکی از دو طرف دعوا از وزیران یا سفیران باشد و نیز در مواردی که یکی از کشورهای عضو اتحادیه امریکا و یا خود کشورهای متحد از طرفین دعوی باشد. در همه موارد دیگر رسیدگی به صورت استینافی است ولی معمولاً خود دیوان از کلیه دعاوی که برای رسیدگی فرستاده می شود عدّه کمی را که از لحاظی با حقوق اساسی افراد یا قانون اساسی امریکا از قبایط دارند برای رسیدگی انتخاب می کند و بقیه را پس می فرستد. دیوان برین حق دارد در هر موردی که صلاح بداند - بدون اینکه شکایتی به او شده باشد - دستور دهد هر يك از دادگاههای امریکا دعوائی را که مورد نظر اوست برای رسیدگی و تحقیق به دیوان برین بفرستد.

فتاوی دیوان برین باید به اکثریت آراء باشد. معمولاً با هر فتوائی توضیح و توجیهی که علت گرفتن آن تصمیم را نشان می دهد همراه است. اقلیتی که در دادن فتوی شرکت نکرده است نیز معمولاً دلائل مخالفت خود را با نظر اکثریت بیان می کند و بدین ترتیب رویه قضائی به وجود می آید.



فلیکس فرنکفورتر در سال ۱۸۸۲ میلادی در اتریش به جهان آمد و در دوازده سالگی پدر و مادرش او را به امریکا بردند. در آنجا تحصیلات حقوق خود را در دانشگاه هاروارد به پایان رسانید. در سال ۱۹۱۴ او را به استادی حقوق دانشگاه هاروارد برگزیدند و تا سال ۱۹۳۹ که از طرف روزولت به دیوان برین منصوب شد به تدریس و رهبری و

تربیت جوانان اشتغال داشت . در این دوران مشاغل مهم سیاسی را نیز عهده‌دار بود و زمانی نیز وکالت دادگستری کرد .

ولی خدمت مهم او همچنان از راه تربیت بود . تألیفات او همه به علم حقوق و علوم سیاسی مربوط است و دربارهٔ دیوان برین یکی از متخصصان و صاحب‌نظران است^۱ . جاستیس هومز، هرلدلسکی ، فرنکلین روزولت و فرنکفورتر باهم دوستی بسیار نزدیک داشتند . روزولت با اقدامات اقتصادی خود که به « راه نو »^۲ معروف است در وضع اقتصادی و سیاسی امریکا تحولات عظیمی ایجاد کرد . در این اقدامات دوستان او از قبیل لسکی و فرنکفورتر مشوق او بودند و این اقدامات روزولت را پیشوای آزادی خواهان امریکا و دشمن کهنه پرستان کرده بود . دوران عظمت فکری فرنکفورتر هم همان دوران استادی او در هاروارد بود . در این دوره بود که فرنکفورتر پیشوای لیبرالها و نوخواهان بود . دفاع مردانه و شجاعانهٔ او از دو تن آنارشیزست به اسم ساکو و ونزتی که به اتهام قتل محکوم به مرگ شده بودند او را زیانزد همهٔ محافظ حقوقی جهان کرد .

از طرف دیگر سیستم اقتصادی « راه نو » روزولت را شاگردان فرنکفورتر اداره می کردند . دربارهٔ او گفته‌اند « نیروی عقلی مخفی در پشت راه نو روزولت »^۳ . درحقیقت هم باید گفت فرنکفورتر و لسکی در درجهٔ اول معلمان بزرگی بوده‌اند و چنان در هنر معلمی درخشان بوده‌اند که خدمات آنها به صورتهای دیگر در سنجش با مقام معلمی آنها کوچک می نماید .

فرنکفورتر در سال ۱۹۳۹ از طرف فرنکلین روزولت به عضویت دیوان برین منصوب شد و در آن دیوان برمسند هومز تکیه زد . اما در سنجش او با هومز بسیاری از هواخواهانش از او ناامید شده‌اند . او را انتقاد کرده‌اند که به حفظ ظواهر قانون گام چنان اهمیت می‌دهد که مطالب اساسی و مهمی که قانون در حقیقت باید حافظ آنان باشد غافل می‌ماند . اما بحث تفصیلی از رویه کار فرنکفورتر در دیوان برین خارج از حدود این مختصر است . در امریکا که هنوز کسی راپروفسورخواندن نوعی تحقیر اوست^۴ منتقدان فرنکفورتر

۱ - در میان آثار او می‌توان چند کتاب زیر را نامبرد :

The Case of Sacco and Vanzetti , 1927

The Business of The Supreme Court (With M. Landis) , 1928.

The Public and Its Government , 1930.

Mr. Justice Holmes and The Supreme Court, 1939.

۲ - Now Deal

۳ - عبارت فارسی بالا ترجمهٔ نارسائی از این عبارت انگلیسی است :

Academic Eminence Behind New Deal

۴ - هرلدلسکی نقل می‌کرد وقتی یکی از سالکان امریکائی برای رفیقش نقل می‌کرد که روز پیش تنودور روزولت رئیس جمهور بوکرت . واشنگتن دانشمند سیاه پوست را به او معرفی کرده است و گفت در خطاب به او دچار اشکال شدم . او را نمی‌توانستیم « سیاه » خطاب کنیم چون بی احترامی به رئیس جمهور می‌شد . سیاه را « مستر » هم که نمی‌شود صدا کرد ناچار او را « پروفیسور » خطاب کردم !

گفته‌اند او در دیوان برین نیز هنوز همان پروفیسورست که بود . در باره ایشان کمترین چیزی که می‌توان گفت اینست که فرنکفورتر را درست نشناخته و با قادر نبوده‌اند جهان را از دریچه چشم او بینند .

میسزداگلس منشی فرنکفورتر مرا به اطاق او رهبری کرد . فرنکفورتر مردی کوچک جثه است . چهره‌ای پدرا نه و مهربان دارد و با صدائی آرام و شمرده صحبت می‌کند از سن و واقیش لاقل ده سال جوانتر به نظر می‌رسد . زنده دلی و جوانی روحیش از تبسم و چابکیش در حرکت و از سرعت انتقال او آشکار است . آن روز که مرا پذیرفت لباس میله میله ارزان قیمت تابستانی برتن داشت . با مهربانی به من خوش آمد گفت . از سفرم پرسیدو برای آن که ناراحتی لحظات اول برخورد را کم کند فوراً شروع به سخن کرد و گفت همیشه از دیدن شاگردان دوست عزیز و از دست رفته خود شادمان می‌شود . گفت چند روز پیش رئیس انجمن دستداران هرلداسکی که که عده آنان در هندوستان زیاد است به دیدن او آمده بود و از عده شاگردان لسکی در ایران پرسید . با تأسف دیدم نمی‌توانم کسی را نام برم . صحبت ما مدتی از لسکی و هنر سحر آسای معلمی او بود . او هم مثل بسیاری دیگر از دوستان لسکی معتقد است که لسکی در کتابهایی که هنگام جنگ اخیر نوشته است (از قبیل تفکرانی راجع به انقلاب زمان ما و ایمان ، عقل و تمدن) در تحسین راه و رسم زندگی در روسیه شوروی گاه راه افراط پیموده است . علت آن هم تحسین فوق‌العاده ای بوده که به علت مقاومت مردانه روسها در مقابل قوای زور و قلدری فاشیزم بدانها پیدا کرده بود . آنگاه از اتهاماتی که دشمنان لسکی به او زده او را سردی انقلابی خوانده‌اند صحبت کرد و گفت در طی زندگی کمترین مردی را شناخته است که تا آن پایه شیفته آزادی و عدالت بوده باشد . پس از آن از نفوذی که لسکی در ذهن جوانان کرده است سخن گفت او هم مثل بسیاری از ما معتقد است که در میان هزاران معلم یکی را به سختی می‌توان یافت که کمی از قدرت حیرت انگیز لسکی را در برانگیختن ذهن جوانان داشته باشد . گفتم علت آن شوق و ایمانی بوده است که به حرفه خود داشت و ارادتی که شاگردان او به او دارند به علت محبت پدرا نه‌ای بود که نسبت به آنان داشت .

آنگاه از اوضاع ایران پرسید و آنچه خود گفت نشان می‌داد که بیش از آنچه انتظار داشتم از وضع ما آگاهی دارد . گفتم به علت دوری متعددی از کشورم نمی‌توانم چیز مهمی بر آنچه او خوانده و شنیده است بیفزایم . پرسید آنچه از هرلداسکی آموخته‌ای چگونه به کار می‌بندی گفتم مثل او حرفه اصلی خود را مهم تربیت قرار داده‌ام . در جواب سؤال دیگرش گفتم فلسفه سیاسی و اجتماعی در دانشگاه ما تدریس نمی‌شود و درسهایی هم که من می‌دهم ناچار آنها را با امکانات محیط منطبق می‌کنم . به مناسبت شعر نویسنده مقامات حمیدی، را که فریادم آن را نقل کرده است، برایش خواندم که اگر نتوان جهید باید راه رفت و اگر راه رفتن هم ممکن نباشد باید خزید . اما آنان که به خریدن راضی نیستند ناچار باید محیطی

را انتخاب کنند که در آن جهیدن ممکن باشد. مخاطب عالیقدر من به تصدیق سرتکان داد و دنبال آنچه من گفتم به تفصیل چیزهایی گفت که مختصر آن این است که اساس آزادی و دموکراسی و پایه عدالت تربیت است و تربیت که اساسی ترین کارهاست طبیعاً کند است ولی هر کس قدمی در راه تربیت بردارد قدمهایی بلندی برضد ظلم و جور و در راه آزادی و عدالت برداشته است. شاید آنچه او گفت تازه تازگی خاصی نداشت و مسلماً من خود همیشه بدان ایمان داشتم اما طرز بیانش چنان بود که نور جدیدی بر این مسأله اساسی افکند و آن را با وضوح و صراحت تازه‌ای در ذهن من روشن کرد.

پرسید که در این روزها چه می‌نویسی گفتم از آثار فلاسفه سیاسی انگلستان تا واسط قرن نوزدهم منتخبانی فراهم کرده‌ام که کتاب آزادی جان استوارت میل از آن جمله است. به مناسبت گفتم استوارت میل جایی در کتاب خود به این مشکل برمی‌خورد که حکومت ملی چگونه ممکنست در میان مردمی پدید آید که تربیت اجتماعی و سیاسی آنان تا آن درجه کم باشد که نتوانند بی‌غوغا و بلوا با هم گرد آیند و آزادانه با تحمل سخنان یکدیگر را بشنوند. استوارت میل خود این مشکل را حل نکرده است، گفتم جمله استوارت میل که می‌گوید این مردم تا وقتی به این مرحله از پیشرفت نرسیده باشند چاره‌ای ندارند جز اینکه از امثال اکبر شاه و شارلمافی اطاعت کنند برای من قابل قبول نیست و با کمال ارادتی که به او دارم این سخن برایم تنفر انگیز است چه نمی‌توانم تصور کنم حتی مردمی که در مراحل ابتدائی تربیت هستند خیر خود را از سر تشخیص ندهند. راست است که در این مورد مسأله رهبر و رهبری اهمیت خاص پیدامی کند ولی مرشد و رهبر مردم از غیر از قلدر و فعال ما پشاه است. و آنگاه به این بهانه که مردم رشد اجتماعی و سیاسی نیافته‌اند چه آزادیها که به ناحق از آنان سلب شده و چه کسانی که هیچ معلوم نیست رشد خود آنان پیش از رشد مردمی باشد که بر آنان مسلط بوده‌اند به این بهانه بر آنان چه ستمها که نکرده‌اند.

فرنکفورتر جواب مستقیمی به سؤال من نداد اما به تفصیل مطالبی گفت که مختصر آن اینست که وظیفه ما آنست که به ارشاد و تربیت دیگران مشغول باشیم. حکومت ملی بدان تربیت یافتن افراد غیر ممکنست.

در اینجا شاید از چهره من به بی‌صبری درونیم پی برد چه من نیز مثل همه گاه از آهستگی اصلاح تدریجی نومید می‌شوم و شوق خود را برای کارهایی که نسلهای بعد نتیجه آن را خواهند دید از دست من دهم. فرنکفورتر به این مطلب اشاره کرد و گفت ممکنست شما جوانان از اهمیت صبر در کار اجتماع غافل باشید. آنگاه آیه‌ای از تورات در وصف صبر خواند ولی افزود که منظور از صبر، صبر جو کیان هند یا درویشان نیست. منظور

صبری است که با انجام وظیفه همراه باشد. باید آنچه از دست ما برمی آید بکنیم و اطمینان داشته باشیم که نتیجه هیچ کاری کم نمی شود و نهالی که به رنج می پروریم روزی بر خواهد داد. گفتم با صبر چنانکه او تعریف کرد موافقم و راست است که بی صبری و شتاب در اینکه آنچه می کنیم نتیجه فوری دهد اغلب ما را از کار و کوشش نومید می کند.

مدنی بود که صحبت ماسخت جدی شده بود این بود که موضوع صحبت را عوض کرد و باز از کار من با هرلد لسکی پرسید. گفتم چنانکه می دانید لسکی به گرهام والاس^۱ احترام خاص داشت و او نخستین کسی بود که برای عامل روانشناسی در سیاست اهمیت خاص قائل شد، در کتاب معروف او به نام «طبیعت انسانی در سیاست»^۲ و «اجتماع بزرگ» کوشش در راه روشن کردن اساس روانشناسی سیاست است. لسکی مرا تشویق کرد که دنباله کار گرهام والاس را بگیرم. وقتی وارد این کار شدم کم کم شوق من به روانشناسی غالب شد به خصوص که مرد بزرگی مانند سرسیریل برت مرا به شاگردی خود پذیرفت. آنچه در این زمینه چاپ کرده ام بیشتر به روانشناسی مربوط می شود تا به علوم سیاسی ولی اگر دنباله این تحقیقات گرفته شود ممکنست روزی اساس روانشناسی سیاست روشن شود. بهر حال کاری که باید کرد کارهای تجربی و آزمایشگاهیست. از من خواست که آنچه در این زمینه نوشته ام برایش به فرستم و گفتم با مسرت و افتخار چنین خواهم کرد.

در این وقت متوجه شدم که یکساعت است چنان مفتون صحبت فرنگفورتر شده ام که از گذشت زمان غافل مانده ام. از اینکه با این گرمی و محبت مرا پذیرفته بود تشکر کردم. گفت از خواندن نامه های من خوشحال خواهد شد. گفتم موجب خوشدلی و سرفرازی من است که بدانم اجازه دارم به مردی مانند او نامه بنویسم. اطمینان داد که نامه های مرا خواهد خواند و جواب خواهد نوشت. با گرمی دست مرا فشرد و اصرار کرد که هر وقت به امریکا بازگردم باز به دیدنش بروم و باز آیه تورا را در فضیلت صبر برابم خواند.

گفته اند مرد بزرگ کسیست که در اثر صحبت او خود را غیر از آن که بودیم حس می کنیم. من این تغییر را وقتی از دیوان برین خارج می شدم در خود حس می کردم و برابم روشن بود که معلم فقیدم راست گفته بود که گذراندن ساعتی در صحبت فرنگفورتر همه رنج سفر را از یاد می برد.

محمود صنایع